فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc533680544)

[ادله قرآنی و روایی در بحث سوء ظن 2](#_Toc533680545)

[نکته یازدهم: گستره متعلق حکم در آیه 2](#_Toc533680546)

[نظریات در مورد انصراف‌ساز بودن سیاق 4](#_Toc533680547)

[عدم نقش‌آفرینی سیاق در آیه مورد بحث 4](#_Toc533680548)

[احتمالات مطرح در آیه مورد نظر 5](#_Toc533680549)

[نکته دوازدهم: محدوده افراد در متعلق حکم در آیه 6](#_Toc533680550)

[اشکال 7](#_Toc533680551)

[جواب 7](#_Toc533680552)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / حسن‌ظن و سوء‌ظن

# اشاره

اولین محور مباحث در فقه روابط میان فردی و اجتماعی مربوط به باورها و اعتقادات متقابل و مرتبط با دیگران بود، در محور اول، اولین مبحث؛ حسن و سوءظن بود که از سوءظن شروع کردیم.

اینکه سوءظن به‌عنوان یک پدیده روان‌شناختی و درونی مشخص شود که چه حکمی دارد، آیا محکوم به حکمی هست یا نه؟ اگر جواب مثبت است، حکمش، حرمت یا کراهت است؟

## ادله قرآنی و روایی در بحث سوء ظن

به ترتیب ادله قرآنی و روایی و عقلی و عقلایی را متعرض می‌شویم، در بخش ادله قرآنی در ذیل مبحث سوءظن، اولین آیه‌ای که موردبررسی قرار گرفت، آیه 12 سوره نور بود، **﴿لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْراً وَ قالُوا هذا إِفْكٌ مُبِينٌ﴾**، در ذیل این آیه شریفه، ده مبحث را تاکنون موردتوجه قراردادیم، از ده منظر و زاویه نکاتی پیرامون آیه بیان شد، عمدتاً هم نگاه ما در این نکاتی که در ذیل آیات بیان می‌شود، نکات فقهی یا مرتبط با مباحث فقهی است، گاهی استطراداً نکات غیر فقهی آن‌ را هم اشاره می‌کنیم.

هر کدام از نکات ناظر بر یک مسئله‌ای بود و نشان می‌داد که آیه حکم الزامی می‌گوید، حکم الزامی قدر متیقنش همان سوءظن است و حرمت است.

# نکته یازدهم: گستره متعلق حکم در آیه

مطلب یازدهم در ذیل آیه شریفه 12 سوره نور این است که این آیه اختصاص به سوءظن در مسائل فحشا و منکرات دارد یا اینکه اعم از مورد فحشا و منکرات است؟ این هم یک سؤال فقهی دیگر است که می‌شود به این آیه عرضه کرد.

وجه این سؤال این است که اینجا به دو صورت یا بیشتر می‌شود احتمال داد:

1 – احتمال اول این است که؛ اختصاص آیه به مورد فحشا و منکرات است، آن‌هم در خصوص شخصیت‌هایی مثل عایشه و زن‌های پیامبر، چهره‌هایی از این قبیل است، پخش چنین شایعه‌ای یا این سوءظن، به‌نوعی به حریم پیامبر اسلام نزدیک می‌شود. بگوییم که این آیه مورد را می‌گوید، مورد در آنجایی است که تهمت فحشا و آن‌هم در مورد خاندان پیامبر است.

آیه **﴿لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْراً وَ قالُوا هذا إِفْكٌ مُبِينٌ﴾** را در مورد، محصور بکنیم و شمول و اطلاقی در آیه نباشد.

این احتمال ضعیفی است، اینکه اگر بخواهیم بگوییم: انحصار مورد داشته باشد، درواقع باید بگوییم: مورد مخصص است، چون بیان **﴿لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْراً وَ قالُوا هذا إِفْكٌ مُبِينٌ﴾**، فی حد نفسه یک قانون کلی است، اینکه این را در اشاعه افکی، مورد بدانیم و آن‌هم در مورد یکی از همسران پیامبر، این معنایش این است که مورد مخصص است، اگر کسی بخواهد مورد را مخصص و مقید بداند، بسیاری از آیات از عموم و اطلاقش ساقط می‌شود.

2 – احتمال دوم این است که خصوصیات مورد را الغا می‌کنیم؛ اینکه عایشه بوده است و زن پیامبر و در چنان موقعیت بوده و بازتاب‌های مختلفی که داشته است اما اینکه این آیه مربوط به مباحث فحشا و منکرات به معنای فحشا است، این را نمی‌شود الغا کرد، یعنی درواقع خصوصیات مورد، الغا می‌شود، ولی آنکه این شایعه و افک مربوط به مسائل فحشا است و اموری است که قذف دارد – در سیاق آیات قذف است – این مربوط به مواردی است که قذفی در آنجا وجود دارد، آنجا می‌گوید: ظن و قول شما نباید چیزی را بگوید که در معرض قذف است، پس مورد به معنای کاملاً محصور در آن ویژگی‌ها بیرون می‌آید، اما این‌طور نیست که روی مطلق هر خیر و شری برود، بلکه روی شر و افکی می‌رود که در دایره قذف و فحشا هست، اموری است که اگر بیان بشود، قذف دارد، مگر اینکه شاهد بیاورد، درواقع در مورد زنا و امثالهم قرار می‌گیرد.

وجهی که می‌شود برای این احتمال ذکر کرد، مسئله سیاق است، سیاق اینجا مدلول آیه را محدود می‌کند، بعضی سیاق را دلیل خیلی قوی می‌دانند و در اطلاقات موجب انصراف می‌دانند.

جوابش این است که؛ سیاق را به خصوص در قرآن نباید موجب انصراف دانست، مگر در جایی که اطمینان حاصل شود.

آیه ولو اینکه در این سیاق آمده است، اما وقتی می‌گوید: **﴿لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْراً وَ قالُوا هذا إِفْكٌ مُبِينٌ﴾**، در این بیان همه‌چیز را بیان کرده است و متمرکز روی ظن خیراً شده است، مشخص است که همه ویژگی‌ها را کنار گذاشته است، بحث اینکه سیاق چقدر تأثیر دارد، مسئله مفصلی در بحث قرآن است.

بنابر این احتمال دوم، یا باید بگوییم: آیه اختصاص به بحث و ظن به فحشا دارد یا اینکه بگوییم: آیه مطلق است و کاری به‌ خصوص فحشا ندارد، سایر معاصی و گناهان و شرور را هم در بر می‌گیرد.

این دو احتمالی که در اینجا مطرح است – در احتمال دوم می‌گوید: مخصوص فحشا است و در مقابل می‌گوید: مخصوص فحشا نیست – مبنای اصلی‌اش بحث سیاق است که آیا سیاق می‌تواند غیر مورد را مخصص باشد؟ سیاق راجع به مباحث فحشا است، اینکه چیزهایی را به دیگران نسبت می‌دهند، اگر شهود در آنجا تمام نباشد، مستوجب حد قذف است.

## نظریات در مورد انصراف‌ساز بودن سیاق

در بحث سیاق و عموم، جایی که ظاهر کلام عموم دارد، اما سیاق یک الهاماتی دارد، یک ویژگی‌هایی را در آنجا بیان می‌کند، در اینجا سه نظریه است:

سیاق را خیلی مهم می‌دانند و علی‌الاصول می‌گویند: این سیاق در خطوط اصلی مقید می‌شود، مقید می‌شود یعنی موجب انصراف‌ها می‌شود، انصراف را تولید می‌کند، علامه طباطبایی گاهی به این سمت رفته‌اند، فرمایشات علامه طباطبایی یکدست نیستند.

در نقطه مقابل آنی است که بیشتر حالت فنی اصولی دارد، آن این است که گفته می‌شود: آیه وقتی حالت عموم و اطلاق دارد، سیاق در آن نقشی ندارد.

نظریه سوم این است که علی‌الاصول سیاق مؤثر نیست، اما در مواردی ممکن است سیاق آن‌قدر قوی باشد که رنگ عموم و اطلاق را بگیرد، نظریه ما هم این احتمال است.

### عدم نقش‌آفرینی سیاق در آیه مورد بحث

دلیل اینکه می‌گوییم: علی‌الاصول این عمومات و اطلاقات قرآنی محدود به حدود سیاق نمی‌شود، این است که؛ قرآن به‌ویژه یجری مجری الشمس یا غضٌّ إلی یوم القیامه و اینکه عنایت تنظیم الفاظ در قرآن خیلی بیش از آنی است که در روایات است و مصون هم مانده است.

وقتی آیه ولو در بافت مجموعه مباحث این کلمه یا جمله را ذکر کرده است، اما درعین‌حال این جلمه فی حد نفسه مستقلاً معنا دارد و در این جمله هیچ قیدی را ذکر نکرده است، در خیلی از جمله‌ها که در سیاق است، ویژگی‌های خاص سیاق در خود آیه لحاظ شده است، در آنجا مشخص است که عنایت داشته است، اینجا آن ویژگی‌ها کنار رفته است.

**﴿لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْراً وَ قالُوا هذا إِفْكٌ مُبِينٌ﴾**، قیود را در بیان ذکر نکرده است، بر عکس می‌گوییم: ولو اینکه در سیاق است، همین‌که در یک جمله‌ای که قانون بیان می‌کند، قیود را کنار گذاشته است، بر عکس این نشان می‌دهد که می‌خواهد کلی و مطلق و عموم بگوید.

اگر زیاد بخواهیم به این سیاق بها بدهیم، معنایش این است که خیلی آیات را باید محدود کرد، قرار آیات و آنچه ما درباره قرآن از روایات می‌دانیم، این نیست که این‌طور محدود بشود.

اگر کسی قائل به این باشد که سیاق انصراف‌ساز است و به این قانون توجه بکند و مهم بشمارد، اینجا باید احتمال اول را بگوید و آیه را مخصوص ظن سوء در دائره فحشا و مثل زنا منحصر بکند، اما اگر کسی سیاق را به این شکل نپذیرد یا در کل کلمات عقلاء یا به‌طور ویژه در کتاب و قرآن، در این صورت این آیه حالت شمول و اطلاق خودش را دارد.

مبنای ما این است که سیاق را به آن شکل اهمیت نمی‌دهیم، ولو اینکه نظریه سوم داریم، برخی جاها نظر مثبت داریم، اما علی‌الاصول می‌گوییم: سیاق انصراف ساز نیست و قید نمی‌زند، ازاین‌جهت می‌گوییم: **﴿لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْراً وَ قالُوا هذا إِفْكٌ مُبِينٌ﴾**، ولو در سیاق آیات است و موردبحث است، اما درعین‌حال این آیه به‌تنهایی خودش یک شمول و اطلاقی دارد، مثل اوفوا بالعقود و احل الله البیع است، قبل و بعد این‌ها هم مواردی وجود دارد که اگر به یکدیگر ربط داده شوند، امکان دارد قیود و انصرافاتی را درست بکند.

این‌ها همه قوانین عامه و خطوط کلی شریعت است که در قرآن ذکر می‌شود، بنای قرآن هم در این است که جملات عام و مطلقش در بند این سیاق‌ها محصور نماند.

اگر مقصود از فاحشه مسائل جنسی است، خود آیه از ابتدا محدود شده است، ممکن است محدودتر بشود، آن قرینه می‌شود برای اینکه جایی که قید را نمی‌آورد، مشخص است که عنایتی به قید ندارد.

### احتمالات مطرح در آیه مورد نظر

در یازدهمین بحث ذیل آیه 12 سوره نور بیان ما این است که **احتمال اول** که اختصاص به مورد داشته باشد یا **احتمال دوم** که محدود در سیاق بشود، نیست بلکه **احتمال سومی** است که مقصود از خیر و شر؛ گناهان باشد، خوبی و بدی که اینجا مطرح شده است، گناهان باشد، گناه اعم از فعل معصیت یا ترک طاعت واجب است، یعنی شما گمان فعل معصیت یا ترک طاعت به دیگران نبرید، در محدوده امور شرعی و آن‌هم واجبات و محرمات است.

احتمال چهارم این است که خوبی و بدی مستحبات و مکروهات را در بر بگیرد.

احتمال پنجم این است که خیر و شر عقلایی را هم در بر بگیرد، مسائلی که در دائره مباحات است، اما عقلا یک ارزیابی خوب یا بد در آن دارند.

به نظر می‌آید که بیشتر احتمال سوم در آیه ارجح است، احتمال اول را نفی کردیم چون مورد مخصص نیست، احتمال دوم را نفی کردیم، چون سیاق انصراف ساز نیست.

احتمال چهارم و پنجم را نفی می‌کنیم، برای اینکه ظهور آیه حرمت است و این ظهور قوی است.

احتمال سوم بخشی از مبحث ما را در بر می‌گیرد، اینکه ما سوءظن به دیگران می‌گوییم، این سوءظن نسبت به گناهان و فعل معاصی و ترک طاعات را آیه منع می‌کند و تحریم می‌کند.

لولا ظهور در حکم الزامی‌اش بسیار قوی است، لذا باید بگوییم: سوء و خیر، یعنی خیر و شر گناهان، بیش از این جلو نرویم.

# نکته دوازدهم: محدوده افراد در متعلق حکم در آیه

دوازدهمین بحث ذیل این آیه شریفه این است که؛ یک سؤالی که در همه موارد روابط میان فردی، هر بحثی که طرح می‌کنیم و پیش می‌آید این است که؛ اصلی که شما می‌گویید در ارتباط با دیگران رعایت بکن، مربوط به مؤمنین فقط است، یعنی شیعه است یا عام‌تر است و همه مسلمانان را در بر می‌گیرد یا اینکه اهل کتاب را هم در بر می‌گیرد یا اینکه همه انسان‌ها را در بر می‌گیرد.

هر بحثی که در روابط میان فردی و از حقوق اجتماعی مطرح می‌شود، بلافاصله یک سؤال آنجا وجود دارد، اینکه می‌گویید: آری یا نه گفتن در ارتباط با چه کسانی هست؟ ارتباط با مؤمنین و شیعیان است یا همه مسلمان‌ها است.

گفتیم این بحث را وقتی تا آخر کتاب روابط میان فردی مشاهده بکنید، می‌توانید برش بزنید و بگویید: اصولی که در ارتباط با مسلمانان به معنای اعم از شیعه باید رعایت بشود، این‌ها است، این همان فقه تقریب است، اینکه تقریب در چه دائره قرار می‌گیرد یا آنی که مربوط به اهل کتاب است، چه اصولی دارد یا اهل ذمه چه اصولی دارد یا در مورد همه انسان‌ها چه اصولی دارد.

اینکه آیه می‌گوید: سوءظن نسبت به گناهان و ترک طاعات به دیگران نداشته باشید، این دیگران چه کسانی هستند؟

آنچه در اینجا مسلّم است، این است که ابتدائاً احتمالاتی که بیان کردیم، وجود دارد، دیگران شیعه است یا مسلمان است یا فراتر از مسلمان را هم در بر می‌گیرد.

آنچه در اینجا مسلّم است، این است که احتمال فراتر از مسلمان در این آیه نیست، برای اینکه آیه بیان می‌کند: **﴿لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ﴾**، بأنفسهم یعنی کسانی که در زمره خودشان هستند و طبعاً کافر و مشرک و این‌ها به انفس مسلمانان و مؤمنین به شما نمی‌آیند.

اصلاً به ذهن نیاید که تکلیف میان مسلمانان و غیرمسلمان مشترک است، برای اینکه اینجا بحث تکلیف نیست، بلکه بحث متعلق تکلیف است.

## اشکال

اشکالی که ممکن است کسی در اینجا بیاورد، این است که؛ تکلیف میان مسلمان و کافر مشترک است، این از قوانین مسلّم است، لااقل غالب فقها این مطلب را بیان می‌کنند، پس باید اینجا هم بگوییم که فراتر از مسلمان است.

## جواب

جواب این اشکال این است که؛ آن بحث در مخاطب تکلیف است و مکلف است، اما سؤال ما در مکلف نیست، سؤال این است که ما تکلیف مقابل دیگران داریم، متعلق تکلیف ما کیست؟ اینجا هیچ قانونی نداریم که متعلق تکلیف کافر و مسلمان مثل یکدیگر هستند، بلکه متفاوت هستند و قانون مطلق و عامی در اینجا وجود ندارد.

بحثی که در اینجا باقی می‌ماند این است که؛ آیا همه مسلمانان را در بر می‌گیرد یا مقصود فقط شیعه است؟

مؤمنون در قرآن یعنی چه؟ بأنفسهم تابع مؤمنون است، تکلیف حسن و سوءظن اختصاص به مسلمان ندارد، بلکه کافر را هم در بر می‌گیرد، کافر هم نباید سوءظن نسبت به مسلمان داشته باشد، اما اینکه عمل نمی‌کند، معاقب است، «**الکفار معاقبون علی الاصول و الفروع**»[[1]](#footnote-1)، اما چون بأنفسهم تابعی از مؤمنون است، در این صورت سؤال می‌شود که مؤمنون یعنی چه؟

1. . المکاسب المحرمة، ص 134. [↑](#footnote-ref-1)